

انفاق

در قرآن

علی سلطانی

مقدمه :

یکی از عواملی که اسلام و قرآن مؤکداً عمل به آنرا برای زنده ماندن امت اسلامی، جوان نمودن و پیشرفت و ارتقاء دادن آن لازم و ضروری می‌دانند، انفاق است. دین اسلام اهمیت زیادی نیز برای آن قائل شده است و بدین منظور آیات و روایات بسیاری در فضیلت و ترغیب به این عمل وارد گردیده است و از آنها استفاده می‌شود که ای انسان! شما هر کدام مستقل نیستید، بلکه عضو یک جامعه می‌باشید. بنابراین باید منافع مجتمع اسلامی را بر منافع و لذات شخصی مقدم بدانید و آگاه باشید که سعادت حقیقی شما در اجرای این سیره است. در قرآن مجید راجع به انفاق تأکیدات فراوان شده و برای منفین پادشاهی بزرگ و ماندگار تعیین گردیده است. انفاق به عنوان عمل صالحی است که اگر مطابق دستور قرآن کریم انجام پذیرد، جامعه اسلامی را همیشه به عنوان سیمایی مطلوب برای امت خود قلمداد نموده و باعث درونی شدن هر چه بهتر فرهنگ و ارزشهای اقتصادی اسلام در نهاد افراد می‌گردد. همچنین اصل انفاق به عنوان یک ارزش دینی است که اجتماع مورد نظر قرآن یعنی جامعه گرایش و ایمان آگاهانه و مسئولانه، جامعه اخلاص و عقیده به حقایق جهان هستی و جامعه قاتون‌مدار و بشر دوستانه آن را نردبانی برای تقرب به سرچشمه جمال و کمال و زیباترین جلوه‌های عشق یعنی خداوند متعال (جل و علا) می‌داند. ما در این نوشتار برآنیم که جلوه‌های معنوی این اصل مهم اسلامی را هر چند مختصر روشن نماییم و نشان دهیم که جامعه مطلوب و محبوب اسلامی وقتی می‌تواند تضمین‌گر حقوق، آزادی، کرامت و امنیت همه انسانها باشد که اصل انفاق در نهاد آن به خوبی وارد شده و اجرا گردد، زیرا قرآن کریم فرموده: *لحج الدین یقیمون الصلوة و ما رزقناهم ینفقون*. (۱)

سیری در واژه انفاق

انفاق از «نفق» مشتق شده و به معنی شکاف است. مفهوم آن نیز پر کردن شکاف است. انفاق یعنی از بین بردن حفره‌هایی که جامعه را دچار اضمحلال عمیقی می‌کند، زیرا با توجه به روح کلی آن باید گفت که مفهومش را بدون شناخت مضمون نفاق نمی‌توان درک کرد و انسان منفق را بدون ارزیابی انسان منافق نمی‌توان شناخت. انفاق هموار کردن راههای نفاق است، یعنی گودالهایی که در فضای جامعه توسط منافقین به وجود می‌آید را باید با انفاق پرکرد و تمامی طرق انحرافی را به وسیله آن زدود و نابود کرد. انفاق در یک کلام پر کردن دره‌های نفاق و فریب است برای رهایی انسان از سقوط در آنها و نجات او از نابودی.

انسان منفق که دائماً انفاق می‌کند دادگستر است، ولی انسان منافق دام‌گستر است و این دو گروه هستند که تمامی التهابات و زد و خوردهای تاریخ را می‌سازند و جامعه شیطانی و جامعه خدایی را تشکیل می‌دهند زیرا یک طرف دام است و طرف دیگر داد. (۲)

مواضع انفاق :

انفاق یک مفهوم استاندارد و قالبی نیست که در همه شرایط با پرداخت چند ریال و یا چند تومان تحقق یابد زیرا انفاق در مواضع مختلف شرایط و مفاهیم گوناگون دارد. قرآن کریم مواضع انفاق را به چهار دسته کلی

تقسیم نموده است. ۱- مال، ۲- عفو، ۳- خیر، ۴- میراث. پس گاهی نشر علم اتفاق است، زمانی تقدیم جان. گاهی خیر اتفاق است و زمانی عفو. موقعی نجات یک دردمند و گرسنه اتفاق است و گاهی هم تسلیت بخشیدن به یک روح گرفتار.

برای صحت اتفاق و رعایت مواضع آن باید کیفیت نفاق را شناخت و موقعیتهای گونه گونش را به خوبی دریافت تا بتوانیم گودالهای اجتماعی و چاههای حفر شده بر سر راه انسانی را پر کنیم، اینجاست که به خوبی فلسفه گوناگونی سیمای اتفاق پیشوایان راستین اسلام مشخص می گردد و آن چیزی جز شناخت مواضع این عمل الهی نیست.

الف: مال

در انبوهی از آیات قرآن کریم که راجع به اتفاق آمده به مفهوم اتفاق مال برخورد می کنیم ولی سهل و آسان نیست که مال را فقط ثروت و اندوخته های درهم و دیناری بدانیم، زیرا واژه مال از لغت «میل» است و لذا به معنی هر چه انسانرا به سوی خود مایل می سازد و رغبت او را به آن سو بر می انگیزد آمده است. بر این اساس نیز سایر مواضع اتفاق در سایه این جایگاه و قرارگاه منفقین معنا می یابند، زیرا: «لن تسالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون» (۳).

قرآن کریم اتفاق را همراه با ایمان به خدا و اعتقاد به روز جزا در همه مواضعش بیان می دارد: «و ماذا علیهم لو آمنوا بالله والیوم الآخر و أنفقوا مما رزقهم الله و کان الله بهم علیما»، چه می شد اگر آنها به خدا و روز رستاخیز ایمان می آوردند و از روزی هایی که خدا به ایشان داده است اتفاق می کردند و خداوند به کردارشان آگاه است. (۴) و سپس می فرماید: نظر گاه «ما لکم الا تنفقوا فی سبیل الله» (۵) و نیز «ابتغوا مرضات الله» (۶)، خود گویای این کلام لطیف است که اتفاق باید برای خدا باشد و اگر چنین نباشد جلوگاه خودپسندی و کبر زینت آن شده، آنگاه خود معبود می شود نه خدا و به ناچار همین خود هم عابد می گردد.

ای جان روامدار که بیت الحرام دل از فکرهای بیهوده بیت الصنم شده (۷)

پس مواضع اتفاق اگر به خوبی شناخته شوند و همراه با آگاهی دینی و نیایش الهی انجام پذیرند، تجارتی است با خدا که هرگز تباه نمی رود: «ان الذین یتلون کتاب .. و اقاموا الصلوة و انفقوا مما رزقناهم سراً و علانیه یرجون تمارة لن تبور» (۸)، اینجاست که قرآن کریم دستور می دهد: توانایان و سرمایه داران از میزان فراخی و توانایی و امکاناتی که در دست دارند باید اتفاق کنند تا ثروت جامعه این ثروت را دائماً به یکدیگر پاس بدهند و محرومان جامعه از آن بی بهره باشند: «کی لایکون دولة بین الاغنیاء منکم» (۹). و این اصل مهم اقتصادی است که قرآن بدان اشاره نموده است. از طرفی دیگر فرموده: «لینفق ذو سعة من سعته» (۱۰) تا در سایه اتفاق صحیح مال، دیگر موقعیتهای آن نیز از قبیل «خیر و عفو» ملاک نیکی و عمل صالح باشند و همه آدمیان از جن و انس بدانند که در روز قیامت یعنی روز داوری و پاداش هیچگونه بند و بست و خویشاوندی وجود ندارد، ثروت نیز یاور آدمی نیست، بلکه باید از راه اتفاق به پاداش الهی دست یافت تا به شفاعت معصومین علیهم السلام نائل آئیم: «یا ایها الذین آمنوا مما رزقناکم من قبل ان یأتی یوم لا یتبع فیه و لافله و لا شفاعة و الکافرون هم الظالمون» (۱۱)

ب: عفو. ج: خیر. د: میراث.

این سه مورد از مواضع دیگر اتفاق می باشند که در قالب موضع مال به طور اجمالی از آنها سخن رفت و همانطور که ذکر شد در سایه سار آن معنا می یابند. لذا در این نوشتار از توضیح آنها خودداری می شود و به همان اشارت ها بسنده می گردد.



«و تَبَيَّنَا مَنْ انْفَلَسَهُ» (۱۲)

آنگاه که چشم ما انفاقگرانه می‌بیند تا نیاز روح را برآورده سازد و آنگاه که گوش ما انفاقگرانه می‌شنود تا به حاجت جان پاسخ گوید و آنگاه که قلب ما می‌تپد تا خواسته سایر اعضا را تحقق بخشد و آنگاه که دست ما حرکت می‌کند تا خارش پوست را که هم اکنون نیازمند به اوست بزدايد و آنگاه که پای ما حرکت می‌کند و زبان ما می‌گردد و چشم و گوش و دست ما به کار می‌پردازد تا نیاز شکم را برآورد، آیا همه آنها در آرامش بخشیدن به جان انفاق نمی‌کنند؟ و مگر زمانی که یک یک اعضا و جوارح برای پاسخ به نیازهای خود در تلاش و کوشش و جوشش هستند، تثبیتی برای خود نیستند و دیربانی، ثبات، پایمردی و پایداری به خرج نمی‌دهند؟ و مگر پیکر یک جامعه همچون پیکر یک انسان نیست که اعضا و جوارحش برای پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های یکدیگر انفاق گرانه قیام کنند؟ و اگر در انفاق متقابل اعضای یک انسان، تثبیت و آرامشی برای جان است، چرا در انفاق متقابل اعضای یک جامعه چنین نباشد؟ پس اگر یک جامعه توحیدی پدید آمد و قلب آن به یاد توحید تپید و در شریانهایش خون یکتاپرستی جریان یافت و نورافکن حق خواهی به شبستان سرد و بی‌فروغش، نور و حیات پاشید، چرا انفاق افرادی «تَبَيَّنَا لَأَنْفَلَسَهُ» نباشد؟ و اگر چنین نیست پس آن جامعه هم توحیدی نیست، ولی این نکته هم ناگفته نماند که اگر اجتماعی و در بست اینگونه نباشد حداقل فرد می‌تواند با انفاق آگاهانه خویش ثبات و تثبیتی برای خود دست و پا نماید و مهم‌ترین اثرش این است که خود را از مسخ شدن رهایی می‌بخشد و انسان بودنش را اگرچه در میان باغ وحش هم باشد به ثبوت می‌رساند و همانند درختی که عمل هرس روی آن در بهار انجام می‌شود باعث آرایش ظاهری و باطنی او می‌گردد و سبب رشد مجده و تکثیر محصول و فزاینده‌گی در برکت می‌گردد. پس به طور کلی کاربرد انفاق در سه چیز خلاصه می‌شود:

۱. تثبیت و آرامش ظاهری و باطنی انسان.

۲. جلوگیری از مسخ شدن آدمی.

۳. آرایش جسمی و روحی انسان و افزایش برکت در زندگی.

این کاربردها همان خطوط و هادیان الهی هستند که قرآن کریم برای ره‌یابندگان به منزل معبود آشکار می‌سازد آنچه خط بطلان بر انفاق می‌کشد.

ریا، منت، آزار، اذیت و بازگو کردن، کفر، فسق، کراهت، اسراف و زیاده‌روی در انفاق، همه اخگرهای سوزنده‌ای هستند که باعث ویرانی و نابودی خانه آن می‌شوند. همه این عوامل شعله‌های شریاری هستند که بر خرمن انفاق افتاده و آن را به شرر می‌کشانند.

الکسیس کاری می‌گوید: «اگر کار خیری انجام دهیم و آن عمل، حداقل یک درجه ما را فزونی بخشید و تکامل ندهد در خیر بودنش باید شک و تردید نمود.» (۱۳) تردید آمیزتر از این وقتی است که انفاق نماییم ولی حداقل یک درجه هم سقوط کنیم و این زمانی خواهد بود که یکی از عوامل مضر مذکور یک‌کشی انفاق بوده، رکاب‌داری را به عهده بگیرند، که دیگر با چنین وصفی نمی‌توان نام انفاق بر آن نهاد، بلکه این متن نفاق است، زیرا با مضرات مختلفی عجین داده شده که عمل ما را ظاهراً انفاق جلوه می‌دهد ولی حقیقتاً اینگونه نیست، چهره زشت و ناخوشایندی است که در زیر مسالک دروغینش می‌خواهد بیوسته خود را بیوشاند و بوی علف هرزه و گندیده‌ای است که در فضای عطرآگین زنبق و یاس خود را جا زده است. به فرموده قرآن کریم و تشبیه زیبای خداوندی در این مورد خوب توجه نماییم: اگر انفاق با ریا، منت و موارد مضر دیگر همراه باشد، نه تنها پایه‌ای نداشتی بلکه همانند تخمی است که بر روی سنگ کاشته باشند و باران سنگ را سسته باشد، که به خوبی

اشکار است که حاصلی به دست نخواهد آمد و ثمره‌ای نخواهد داد. «لا تبطلوا صدقاتکم بالامن والاذی کالذی ینفق ماله رياء الناس فمئلہ کمئل صفوان علیہ تراب فأمصابہ وابل فترکہ صلداً لایقدرون علی شیء مما کسبوا» (۱۴)، پس با حجاب کفر چهره دل‌انگیز انفاق را بنوشانیم و با رایحه ناخوشایند کفر مشام انفاق را آلوده نسازیم. «و ما منعمهم ان تقبل منهم نفقاتهم الا انهم کفروا بالله و برسوله ... و لاینفقون الا و هم کارهون» (۱۵) هشدارهای بیانی قرآن از این روست که ما مراقب باشیم در مسیر خدائی انفاق، هیچ عامل دیگری جز مفهوم خداخواهی آنرا ملامت ننماید و خط بطلان بر سیمای معنویش نکشاند.

موانع انفاق از دیدگاه قرآن

عواملی که انسان را از انفاق منع می‌نمایند عبارتند از:

۱. عشقها و محبت‌های بوج گرایانه به ثروت دنیا و دارائی‌ها و بهره‌های آن (۱۶).
 ۲. این سفسطه غلط و بیجا که اگر خدا می‌خواست خودش به اینها نعمت عطا می‌کرد. «انطعم من له یتشاء الله اطعمه» (۱۷).
 ۳. ضعف‌ها و نبود ظرفیتها و قدرت روحی؛ در اینصورت با آنکه شخص یک انبان ذخیره دارد ولی یک ذره هم انفاق نمی‌کند. (۱۸)
 ۴. ترسها، آن هم بیشتر ترسهائی که نتیجه ضعفها هستند و وسوسه‌های شیطان، شیطنی که از فقر می‌ترسند و به بدیها دستور می‌دهد. «الشیطان یعدکم الفقر و یأمرکم بالفمشاء» (۱۹)
- آری! آنها که کاسه خود را از دیگران جدا کرده‌اند، از زمستان طولانی و تابستان خسیس، فقط برای خود می‌ترسند. ولی آنها که نسبت همه را با حق برابر می‌دانند و دارائی را از او می‌شناسند، بر فرض که ضعیف و ترسو باشند و قحطی‌ها را پیش‌بینی کنند، این ضعف و ترس از انفاق ایشان جلوگیری نمی‌کند.

مقدار و نوع انفاق

اندازه و نوع انفاق وابسته به مقدار شناخت، دید و عشقی است که زیربنای آن می‌باشد، هرچه شناختها و عشقهای معنوی که پایه انفاق است گسترده‌تر شوند، جلوگاه انفاق نیز وسیع‌تر و استقبال از آن بیشتر خواهد شد و مسؤولیت عظیم‌تر می‌گردد.

در قرآن کریم برای انفاق مقدار و شکل معینی ذکر نشده است. انفاقها:

۱. گاهی همان انفاقهای واجب هستند.
۲. گاهی بیش از احتیاج است. «یسئلونک ماذا ینفقون * قل ما أنفقتم من فیر ...» (۲۰)
۳. گاهی انفاق در تنگدستی است. در سختی‌هاست. «ینفقون فی السراء و الضراء» (۲۱) یا «ومن قدر علیہ رزقه فلینفق و ممّا آتاه الله» (۲۲) یعنی هر کسی تنگدست می‌باشد و از آنچه خدا به او داده انفاق کند، خدا در کار او گشایش می‌دهد. زیرا که خدا پس از سختیها گشایشها خواهد داد.
۴. گاهی انفاق از رزق است، یعنی از همان که سهم فردی است، انفاق می‌شود. این مرحله مربوط به متقین است.
۵. گاهی انفاق در ایثار است. فداکاری و توجه به دیگران است و زیربنای آن همان عشق وسیع و ملاکش همان احتیاج بیشتر است.

هر کدام از انواع انفاق وابسته به مقدار شناخت، ظرفیت و قدرت روحی و وسعت وجودی افراد است، نمی‌توان به زور بر خود آن را تحمیل نمود. چه بسا کسی که قدرت روحی مرحله بالاتر را ندارد اسراف کرده باشد، در حالیکه

باید در انفاق حد وسط را مراعات نمود و این حد وسط وابسته به همان ظرفیت روحی و وسعت وجودی افراد است. (۲۳) این سخن قرآن کریم است، آنجا که فرموده: «لَاتَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَتَتَبَسَّطَهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعَدَ مَلُومًا مَمْسُورًا» (۲۴). در جایی دیگر از قرآن در باره بندگان خاص و شایسته خداوند چنین توصیف شده: «الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَ لَمْ يَقْتُرُوا وَ كَانُوا بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا» (۲۵). همانطور که از مباحث فوق درک می‌گردد، اتفاق باید در حد متعادل باشد تا اندازه‌ای که زمین‌گیری و بیچارگی پیش نیاید، زیرا نمی‌شود از ماشین بی‌موتور تقاضای حرکت را داشت.

آثار انفاق

مقدار ارزش هر چیز وابسته به سودها و آثار مفیدی است که می‌آفریند. در دین مبین اسلام همه عبادات از آثاری خارجی و داخلی برخوردارند، که اتفاق هم یکی از آنهاست. اثر خارجی انفاق همان ایمان و عمل صالح خدمت به مردم و خیری است که به خلق خدا رسانده می‌شود. اما اثر داخلی آن فراتر و گسترده‌تر است: تربیت و تنزیه خویشتن و تقرب به خداوند متعال. (۲۶)

شخص معتقد به خداوند و عاشق و طالب او پس از آنکه از صدف تنگ و باریک خودبینی و خودخواهی بیرون آمد به مصنوع و مخلوق خدا نظر می‌اندازد و پیوند محبت و خدمت می‌بندد و خدمت به خلق را یک نوع تدارک قلبی و تناسب جوئی با محیط آخرت محسوب می‌نماید. یکی از چهره‌های عبادت معنوی که فرد مخلص خود را با زیور آن آراسته می‌گرداند انفاق است. قرآن کریم برای این عمل صالح و پایدار آثاری را برشمرده است که به ترتیب بیان می‌شود.

۱. اثر مهم آن ابتدا متوجه خود انفاقگر است. کسانی که سرمایه‌های خود را در شب و روز به طور پنهان و آشکار در راه خدا انفاق می‌کنند، پاداشی بزرگ در نزد خداوند دارند و آن خشنودی پروردگار است. هرگز نیز بیم و اندوه به آنان راه نمی‌یابد: «الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، سِرًّا وَعَلَانِيَةً أَجْرَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلا يُوَفُّونَ عَلَيْهِمْ مُلْكًا» (۲۷)

۲. باعث افزایش برکت در زندگی افراد می‌گردد. چون هم در دریافت کننده‌های احسان که صاحب بنیه و امکانات می‌شوند و به کار می‌افتند و هم در دهندگان که از بی‌نیازی، غرور و رکود بیرون آمده، فعالیت را با ورزیدگی بیشتری ادامه می‌دهند، تحرک درونی و خودسازی معنوی ایجاد می‌نماید. (۲۸)

۳. انفاق آگاهانه و خالصانه پهنه وجودی فرد را به خاک پر استعدادی همانند می‌نماید که بذر انفاق را در نهانگاه خویش پاشیده و نگاه که باران سریع فیض بر این پهنه بیارد، دوچندان از آنچه که انتظار می‌رفته، بار و بر می‌دهد و ثمر می‌بخشد و آنچنان این ریزش به هنگام، هنگامه می‌کند که درون بذر را به سرعت شکوفا ساخته، تمام رازهای طراوت خیز و اسرار حیات آفرینش را آشکار می‌نماید. اینجاست که جان انفاقگر همچون گلستانی است که دل‌انگیزی گلپایش شور و نوانی دیگر دارد و رانحه روح نوازش تا پایان حصار حیات را معطر می‌سازد و مجلس آرای فضای انفاقگر می‌گردد آن هم در مرز ابدیت و عجبا که قرآن چنین انفاق خالصی را شاخص می‌شناسد و فرموده: «مَثَلُ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ تَثْبِيْتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ»

۴. «مَثَلُ الَّذِينَ يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ جَنَّةٍ أَنبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سَنَابِلٍ مِائَةٌ مِّنْهَا» (۳۰)، انفاق ناب که از نابی جان صاحبش حکایت می‌کند همانند دانه‌ای است که در فراخای زمین مستعدی نهان گردد و به اعتبار پرباریش از جان او هفت خوشه پدیدار شده که هر خوشه صد فرزند عزیز در آغوش

مهرگسترش بنشانند و در نتیجه از هر دانه انفاق هفتصد دانه پدید آید و تازه بدین جا هم ختم نشود که «و... یضاعف لمن یشاء» (۳۱) خدا به هر که بخواهد و حکمت پراورش اقتضا کند بیشتر می‌دهد، چون او واسع و علیم است یعنی از انروی که بر سریر بی‌نهایت تکیه زده است، عطا و بخشش او نیز بی‌منتهاست. ۵. انفاق خالصانه، باعث افزایش دوستی‌ها و الفت‌ها شده و به عنوان تجارتی است که نه تنها بی‌زیان است، بلکه هزاران برابر سود دارد، زیرا آنان (۳۲) بازرگانان رازبان داد و ستد معنوی هستند و طرف معامله آنان خداوند متعال است: «یربھون تجارہ لن تبور» (۳۳)

۱. سوره انفال آیه ۳: مؤمنان واقعی (جامعه اسلامی صالح)	۱۲. سوره بقره آیه ۲۷۰	۲۵. سوره فرقان آیه ۶۷
کسانی هستند که نماز را برپا می‌دارند و از آنچه روزی آنان ساخته‌ایم، انفاق می‌کنند.	۱۳. رکب. انسان موجود ناشناخته: الکسیس کارل.	۲۶. رکب: درس دینداری: استاد احمد آرام رحمة... علیه‌الصلوات
۲. قرآن و خطوط انفاق: سیدعلی اکبر پرورش‌اص ۸	۱۴. سوره بقره آیات ۲۶۲ و ۲۶۳	۱۶۶-۱۶۳
۳. سوره آل‌عمران آیه ۹۲	۱۵. سوره توبه آیه ۵۴	۱۷. سوره بقره آیه ۲۷۲
۴. سوره نساء آیه ۳۹	۱۶. سوره آل‌عمران آیه ۱۸۰	۲۸. سوره آل‌عمران آیه ۱۸۰
۵. سوره حدید آیه ۱۰	۱۷. سوره یس آیه ۴۷	۲۹. سوره بقره آیه ۲۷۰
۶. سوره بقره آیه ۲۶۵	۱۸. سوره آل‌عمران آیه ۱۸۰	۳۰. سوره بقره آیه ۲۶۱
۷. شعر از صائب تبریز: «رحمنا... علیه»	۱۹. سوره بقره آیه ۲۶۸	۳۱. سوره بقره آیه ۲۴۵
۸. سوره فاطر آیه ۲۹	۲۰. سوره بقره آیه ۲۱۵	۳۲. منظور همان انفالگران مخلص و بی‌ریا هستند.
۹. سوره حشر آیه ۷	۲۱. سوره آل‌عمران آیه ۱۱۷	۳۳. سوره فاطر آیه ۲۹
۱۰. سوره طلاق آیه ۷	۲۲. سوره طلاق آیه ۷	
۱۱. سوره بقره آیه ۲۵۲	۲۳. رکب. انفاق: علی‌صادق ۱۸	
	۲۴. سوره اسراء آیه ۲۹	

